

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۳/۰۲/۰۷

تبیین مسئله خمس در اسلام (۲۷) – کارگزاران پیغمبر اکرم برای دریافت خمس!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله. بحث ما پیرامون مکاتباتی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با قبائل داشتند، پس از مدت‌ها به پایان رسید؛ تنها یک قسمتی از آن بحث در زمینه کارگزارانی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برای گرفتن خمس می‌فرستادند، باقی مانده است.

این افراد دو دسته را شامل می‌شوند:

دسته اول افرادی هستند که خمس و غنائم را انتقال می‌دادند که هیچ ارتباطی با بحث ما ندارند.

دسته دوم افرادی هستند که مربوط به مطلق خمس هستند؛ یعنی خمسی که مربوط به «رکاز» و «معدن» و امثال این‌ها هست.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کارگزار پیغمبر برای دریافت خمس!

مرحوم «طبرسی» متوفای ۵۴۸ هجری قمری می‌نویسد:

«بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا إِلَى الْيَمَنِ لِيَدْعُوَهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ»

نبی گرامی (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را فرستاد که مردم یمن را به اسلام دعوت کند.

«وَقِيلَ لِيَخْمُسَ زَكَاةِيهِمْ وَيَعْلَمَهُمُ الْأَحْكَامَ وَ يَبَيِّنَ لَهُمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ»

و معادن یا گنج‌های آن‌ها را تخمیس و خمس آن‌ها را دریافت کند و احکام الهی را برای آن‌ها بیان کند.

إعلام الوری بأعلام الهدی (ط- القديمة)؛ طبرسی، فضل بن حسن، ص ۱۳۰

همچنین مرحوم «احمدی میانجی» در «مکاتیب الرسول» جلد اول صفحه ۲۱۱ از منابع متعدد شیعه و سنی از جمله: «الکامل فی التاریخ» اثر «ابن اثیر»، «السیره الحلبیه» نوشته «حلبی»، «تاریخ الخمیس» اثر «دیار بکری» و «فتح الباری» و مانند این‌ها، نقل کرده است.

من دو مدرک از اهل سنت که در این موضوع تقریباً صراحت دارند را بیان می‌کنم. اولین مدرک اثر «ابن قیم جوزیه» شاگرد «ابن تیمیه» است که در کتاب «زاد المعاد» می‌نویسد:

«وولی علی بن ابی طالب الأخماس بالیمن والقضاء بها»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای گرفتن خمس و قضاوت در یمن متولی شدند.

زاد المعاد فی هدی خیر العباد، اسم المؤلف: محمد بن ابی بکر آیوب الزرعی أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية - بيروت - الكويت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶، الطبعة: الرابعة عشر، تحقیق:

شعیب الأرناؤوط، ج ۱، ص ۱۲۶

در اینجا واضح است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای گرفتن خمس مسئولیت داشتند. همچنین «صالحی شامی» متوفای ۹۴۲ هجری قمری می‌نویسد:

«علی بن ابی طالب - رضی الله تعالی عنه - الاخماس بالیمن، والقضاء بها»

سبل الهدى والرشاد فی سیرة خیر العباد، اسم المؤلف: محمد بن یوسف الصالحی الشامی، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۴ هـ، الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض،

ج ۱۱، ص ۳۳۸

سفرهای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به یمن!

دوستان توجه دارند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه مرتبه به یمن سفر کرده‌اند که قبلاً هم در شبها ت غدیر
مطرح کرده ایم؛

سفر اول؛ وجود نازنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکبار برای فتح یمن رفته بودند که ظاهراً چهاردهم یا
پانزدهم ماه رمضان بوده است که درست در خاطر من نیست.

نقل است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در «مسجد شجره» زرهی را به امیرالمؤمنین (علیه السلام)
پوشاندند و شمشیری برای ایشان بستند و برای ایشان دعا کردند.

قبل از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، «خالد» به یمن رفته بود اما کار به بن بست کشیده بود به طوری که آن‌ها نه
می‌توانستند پیشروی کنند و نه عقب نشینی کنند.

با ورود امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یمن، بخشی که «خالد» در آن جا به مشکل برخورد بود فتح شد. مردم
آوازه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شنیدند و فوج فوج به اسلام گرویدند و بدون اینکه جنگی صورت بگیرد
مسلمان شدند.

این موضوع همان قضیه‌ای است که «بریده» به مدینه می‌آید و شکایت می‌کند. نبی مکرم (صلی الله علیه و آله)
غضبناک می‌شوند و می‌فرمایند:

«عَلَىٰ بَنِیِ طَالِبٍ وَوَلِیِّ کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ بَعْدِهِ»

سفر دوم؛ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در سفر بعدی برای قضاوت به یمن رفتند. گزارش قابل عرضی در مورد دوران قضاوت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یمن موجود نیست.

در این مورد تنها یک عبارت از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که ایشان فرمودند: "زمانی که قضاوت می‌کنید؛ اگر مدعی وشاکی نزد تو آمد و حرف زد، قبل از آنکه متشاکی و مدعی علیه حرفی بزند تو قضاوتی نکن".

در این جا امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کردند: "یا رسول الله! من جوان هستم و شاید مسائلی پیش بیاید که من آگاهی نداشته باشم". سپس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دعا کردند.

بعد از دعای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: "پس از این دعا هیچ مسئله شرعی پیش نیامد؛ جز آنکه من آن مشکل را حل کردم و قضاوت صحیح کردم".

سفر سوم؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سفر دیگر به یمن برای دریافت وجوهات شرعی رفتند؛ در بعضی جاها از این وجوهات شرعی تعبیر به «زکوات» و «صدقات» شده است. تعبیری که در اینجا آمده: «**الاحماس باليمن، والقضاء بها**»؛ ظاهراً مربوط به سفر دوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که برای قضاوت رفته بودند.

مشاهده کنید که «ابن قیم جوزیه» همین عبارت را آورده است و غیر از این چیز دیگری نیاورده است و از قول او نقل شده است:

«ولی علی بن ابی طالب الاحماس باليمن، والقضاء بها»

سؤال: آیا سفر امیرالمؤمنین به یمن، برای خراب کردن قبور بود؟

روایت «تسطیح قبور» روایتی کاملاً جعلی است؛ زیرا اگر مناطق کفار باشد که اصلاً تکلیفی وجود ندارد و اگر بر فرض مناطق اسلامی باشد، هیچ مدرکی مبنی بر دستور پیغمبر برای تسطیح قبور وجود ندارد.

روایت دیگری هم با این مضمون در کتب شیعه آمده است که ما به آن جواب دادیم و آن ضعیف است. هیچ مبنای روایی برای این روایت وجود ندارد.

این قضیه مثل قضیه «تحریم متعه» در خیبر است. این روایت از قول امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در «صحیح بخاری» هم نقل شده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ وَعَنْ لُحُومِ الْأَهْلِيَّةِ زَمَنَ خَيْبَرَ»

صحیح البخاری، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاری، أبو عبد الله، مصدر الكتاب:

موقع وزارة الأوقاف المصرية، ج ۱۷، ص ۱۶۸، ح ۵۱۱۵

این روایت از همان احادیث جعلی است و افرادی به منظور تأیید عمل «عمر بن خطاب» جعل و از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده‌اند.

سؤال: اگر متعه باشد برای اهل سنت چه مشکلی دارد!؟

این کار مخالفت با عمر است؛ آن‌ها نمی‌توانند با «عمر» مخالفت کنند. اهل سنت اسمشان سنی است و مدعی هستند که از سنت پیغمبر پیروی می‌کنند؛ اما سنتشان سنت «عمر» است و سنت «عمر» از سنت پیغمبر برای آن‌ها مهم‌تر است.

با اینکه روایت‌های زیادی موجود است که رسول الله نماز «تراویح» نخواندند و حتی از خواندن این نماز نهی کردند، اما این نماز الآن جزو شعائر اهل سنت شده است.

همان‌طور که شهادت ثالثه از شعائر شیعه است و قاعده «لا یعرف الا بشهاده ثالثه» در مورد شیعه وجود دارد، در مورد اهل سنت هم عبارت «لا یعرف الا بالتراویح» برقرار است. به عبارت دیگر یکی از شاخص‌ترین اعمال اهل سنت نماز «تراویح» است.

«صالحی شامی» فقط به صورت عنوان آورده است:

«علی بن ابی طالب - رضی الله تعالی عنه - الاخماس باليمن، والقضاء بها»

بعد از این حتی یک جمله هم در مورد این مطلب نه در کتاب «صالحی شامی» و نه در کتاب «ابن قیم» نیافتم؛ حتی یک سطر مطلب هم در مورد نحوه و مصادیق تخمیس یا مصادیقی از قضاوت امیرالمؤمنین نیامده است. در کتب شیعه هم این چنین مطلبی وجود ندارد.

مفصل‌ترین مطلبی در این رابطه که من توانستم پیدا کنم همان مطالبی است که از «اعلام الوری» اثر «مرحوم طبرسی» نقل شد. او در این کتاب می‌نویسد:

«بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا إِلَى الْيَمَنِ لِيَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ قِيلَ لِيَخْمَسَ رِكَازَهُمْ»

اعلام الوری بأعلام الهدی، نویسنده: طبرسی، فضل بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت، ج ۱،

ص ۲۵۷

این‌که در یمن بعد از رفتن امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه اتفاقی افتاد، هیچ مطلبی نقل نشده است. شاید روایتی نقل شده باشد؛ اما جزو همان پانصد روایتی بوده که «ابوبکر» آتش زده است و شاید هم اصلاً روایتی در این موضوع نبوده است.

بنابراین سفر سوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یمن برای جمع آوری صدقات بوده که مصادف با سفر با حجه الوداع بود. پیغمبر اکرم برای ایشان نامه نوشتند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ابوموسی اشعری در مکه به نبی مکرم پیوستند.

آنچه که توانستیم بدست آوریم این سه مسافرت برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است.

بعضی افراد احتمال می‌دهند که سفر دوم و سفر سوم یکی باشند. آن‌ها معتقدند حضرت در همان سفری که به منظور قضاوت انجام شده بود، همان سفری است که برای جمع آوری بیت المال و وجوهات شرعیه رفته بودند. کاملاً مشخص است که سفر اول از دو سفر دیگر کاملاً جدا است. «زینی دحلان» هم تأکید می‌کند که سفر اول مربوط به فتح یمن در سال هشتم هجری بوده است و سفر سوم در سال دهم هجری انجام شده است. دو سال بین دو سفر فاصله است.

«محمیة بن جزء»؛ کارگزار پیغمبر برای دریافت خمس!

مورد دومی که در رابطه با کارگزاران خمس وجود دارد، مربوط به «محمیة بن جزء» است که از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است.

عبارت «کان قدیم الاسلام» در مورد او وارد شده است؛ یعنی جزو کسانی است که در ابتدای بعثت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) اسلام آورده است و همچنین جزو مهاجران به حبشه بوده است.

«وکان عامل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی الأحماس»

ایشان عامل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای جمع آوری خمس بود.

الإصابة فی تمییز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲ هـ)،

تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى

۱۴۱۵ هـ، ج ۶، ص ۳۷، ح ۷۸۴۰

قبلاً هم گفته شده که در رابطه با غزوات مسائل خمس برعهده خود پیغمبر بوده است و نیازی برای تعیین عامل نبوده است. این روایت علاوه بر کتاب «الإصابة» در کتاب «سبل الهدی و الرشاد» اثر «صالحی شامی» وارد شده است.

همچنین در «صحیح مسلم» هم وارد شده است:

«مَحْمِيَّةُ بَنِ جَزْءٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ اشْتَعَمَلَهُ عَلَى الْأَخْمَاسِ»

محمیه بن جزء مردی از قبیله بنی اسد بود و پیامبر او را مسئول جمع آوری اخماس قرار داد.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۷۵۴، ح ۱۰۷۲

همان طور که عامل برای زکات قرار داده می شود ایشان هم عامل خمس بوده است. در «صحیح مسلم» نام های

«ابی و عنبسه» نیز به صراحت آمده است. آقایان باید جواب بدهند عبارت:

«اشْتَعَمَلَهُ عَلَى الْأَخْمَاسِ»

در اینجا به چه معناست!! اگر اخماس مربوط به غنائم جنگی است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آن جا

حضور دارد و همه کارها بدست ایشان انجام می گیرد.

«ابی» و «عنبسه»؛ کارگزاران پیغمبر برای دریافت خمس!

«ابن سعد» متوفای ۲۳۰ هجری قمری نقل می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به «سعد هذیم» خطاب

به دو طائفه «قضاة» و «جذام» نامه ای نوشت. در این نامه آمده است:

«كُتِبَ لِوَاحِدٍ يَعْلَمُهُمْ فِيهِ فَرَائِضُ الصَّدَقَةِ وَأَمْرُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا الصَّدَقَةَ وَالْخُمْسَ إِلَى رَسُولِيهِ أَبِي وَعَنْبَسَةَ أَوْ

مِنْ أَرْسَلَاهُ»

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به صراحت در این نامه فرمودند: شما خمس امواتان را به فرستادگان

من «ابی» و «عنبسه» بدهید.

سوالی مطرح می‌شود که آیا آن‌ها جنگی کرده بودند و می‌خواستند خمس غنائمشان را جدا کنند؛ یا قصد داشتند از همان ارباح مکاسب و منافع کلی خمس خود را پرداخت کنند؟!

ما هرچه جستجو کردیم، هیچ روایتی حتی جعلی و ضعیف پیدا نکردیم که طبق آن «سعد هذیم» یا «جذام» جنگی کرده باشند و پیروز شده باشند.

ما هیچ مدرکی نداریم که این دو نفر غنائمی در جنگ بدست آورده باشند و نتوانند خمس آن را جدا کنند و پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) کسانی را برای گرفتن خمس بفرستند.

این روایت در «طبقات» تألیف «ابن سعد» وارد شده است و من در جای دیگر ندیدم. شاید دوستان بتوانند جستجو و پیدا کنند. همچنین در ادامه بیان می‌کند:

«قال ولم ینسبا لنا»

خمس را به هرکس ندهند و تنها به کسانی که شناخته شده هستند، بدهند.

الطبقات الکبری، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری الزهری، دار النشر: دار صادر -

بیروت، ج ۱، ص ۲۷۰، ذکر بعثة رسول الله

«عمرو بن حزم»؛ کارگزار پیغمبر برای دریافت خمس!

مورد بعدی مربوط به «عمرو بن حزم» است. در نامه نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله ورسوله (یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود (عهد من محمد

رسول الله لعمر بن حزم حین بعثه إلى الیمن أمره بتقوی الله فی أمره كله ف (إن الله مع الذین اتقوا

والذین هم محسنون)»

سپس می‌فرماید:

«وَأَمْرُهُ أَنْ يَأْخُذَ الْحَقَّ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ وَأَنْ يَبْشُرَ النَّاسَ بِالْخَيْرِ وَيَأْمُرَهُمْ بِهِ وَيَعْلَمَ النَّاسَ الْقُرْآنَ وَيَفْقَهُهُمْ فِيهِ»

دستور داده شده است که همان‌طور که خدای عالم واجب کرده است حق باید گرفته شود. به مردم بشارت به خیر بدهد و امر به معروف کند و به مردم قرآن بیاموزد و آن‌ها را فقیه و آگاه در فقه کند.

در ادامه می‌فرماید:

«وَأَمْرُهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمَغَانِمِ خُمْسَ اللَّهِ»

همچنین پیامبر دستور داد که از غنائم هم، خمس خدا را از مردم دریافت کند.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضل‌ها و تسمیه من حل‌ها من الأمائل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٤٥، ص ٤٧٨، ح ٥٣٢٦

روشن است که پیامبر اکرم «عمرو بن حزم» را برای تبلیغ و آگاه کردن مردم و گرفتن خمس غنائم از آن‌ها فرستاده است. در اینجا «عمرو بن حزم» برای تبلیغ رفته است و سفرش سفر جهادی نیست.

همان‌طور که گفته شد افرادی که به یمن برای جهاد رفته بودند، «خالد بن ولید» و امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند. «خالد بن ولید» هیچ کاری از پیش نبرد و امیرالمؤمنین پس از پیروزی به نقل از علمای اهل سنت در جلسه اول چهار پنجم غنائم را که مربوط به مسلمان‌ها بود، تقسیم کرد و برای هر قبیله از جمله قبیله «بنی هاشم» سهمی کنار گذاشت.

تقسیم‌بندی اموال و غنایم به صورت قرعه انجام می‌شد. به طور مثال حضرت قرعه می‌انداختند که شتر، گاو، نقره و طلا مال چه کسی باشد. نقل است در بین غنائم، کنیزی بود که بسیار زیبا بود و در قرعه به نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آمد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با کنیز همبستر شدند، غسل کردند و در وقت بیرون آمدن از خیمه هنوز قطراتی از آب غسل از سر مبارکشان سرازیر بود.

این مسئله برای سربازانی همانند «خالد» که با امیرالمؤمنین میانه خوبی نداشتند، گران تمام شد؛ زیرا امیرالمؤمنین همان ابتدای کار فتح را انجام داد و سپس غنائم را تقسیم کرد و بهترین کنیزها را اختیار کرد و با او نزدیکی کرد.

آن‌ها افرادی را تحریک کردند که این خبر را به گوش پیغمبر اکرم برسانند و ایشان حتماً به خاطر دخترشان هم که باشد ناراحت می‌شوند. آن‌ها به پیامبر خبردادند و پیامبر فرمود: "حق علی بن ابی طالب در غنائم خیلی بالاتر از این کنیز است"

سپس آن‌ها مشاهده کردند که نتیجه برعکس شد؛ البته این روایت در منابع اهل سنت بیان شده است. بعضی گفته‌اند: «محمد بن حنفیه» از این کنیز یمنی است.

ولی در منابع شیعه از جمله «شیخ طوسی» در روایتی معتبر آورده است:

«من أجلها حرّم علی علیه السلام النساء ما دامت فاطمة علیها السلام حية»

خداوند عالم تمام زنان عالم را مادامی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در قید حیات بودند، حرام کرده است.

بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر ج ۱۰۹، ص ۶۹

سپس حضرت خدیجه (سلام الله علیها) را مثال می‌زند که در آن بیست و پنج سالی که با حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، ایشان هیچ زنی را انتخاب نکردند.

در روایات شیعه در مورد مادر «محمد حنفیه» این‌گونه آمده است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در راه برگشت از یمن، کنیزی را به عنوان خادمه برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) خریداری کردند و آوردند.

این زن به عنوان کنیز در خدمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بودند و بعد از شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) یکی از پنج زنی که حضرت علی با آنها ازدواج کرد، همین کنیز بود.

اهل سنت معتقدند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پنج زن داشتند، اما معین نکردند که آنان در یک زمان بودند یا یکی از زنان را طلاق داده است یا فوت کرده است و به چه صورت بوده است.

گروهی که از یمن به مدینه آمده بودند و برای شکایت به نزد پیامبر می‌رفتند، در بین راه با خلیفه دوم برخورد کردند و قضیه را برای او تعریف کردند. خلیفه گفت: "بروید و به پیغمبر بگویید. حتماً ایشان به خاطر دخترشان ناراحت می‌شوند."

اگر اشتباه نکنم این روایت نیز در منابع اهل سنت موجود است. سال گذشته که شبیه «جیش یمن» را مطرح کرده بودیم، این مطالب را بیان کردیم. دوستان این‌ها را مد نظر داشته باشند خیلی جاها مفید خواهد بود.

البته به نظر من سند محکمی ندارد. من به صورت جزئی بررسی کردم و دوستان می‌توانند بیشتر و دقیق‌تر سند آن را بررسی کنند.

اهل سنت و شیعه این را دارند که مادر محمد حنفیه را امیرالمؤمنین (علیه السلام) خریداری کرده‌اند. البته داستان خیلی پیچیده است تا اینکه این کنیز به حضرت زهرا بخشیده شد و حضرت هم او را به عنوان ملک امیرالمؤمنین به حساب آوردند.

یک جزوه‌ای از من با عنوان «شکوی جیش یمن» توسط سازمان حج و زیارت چاپ شده است؛ این جزوه ۱۶۸ صفحه است. ما در این جزوه همه مطالب گفتنی و قابل هضم در این زمینه را بیان کردیم.

البته ما این مسائل را به صورت مفصل‌تر در «نقد شبهات غفاری» بیان کرده‌ایم و مفصل‌تر از آن در رساله دکتری من برای «دانشگاه الحره» هلند آمده است؛ زیرا این رساله دکتری متأخر بود و مدارک و میدان بیشتری در اختیار داشتیم.

درمورد بحث «امامت امام علی (علیه السلام) در پنج دقیقه» که داشتیم، قول می‌دهیم به دوستانی که خوب جواب بدهند، یک جلد از همین «مباحث غدیری» را جایزه بدهیم.

من احساس می‌کنم تاکنون کسی مباحث غدیری را به این شکل مطرح نکرده است. البته این‌طور نیست که ما بگوییم دیگران کوتاه آمده باشند. بنده خیلی حواسم هست که زحمات دیگران نادیده گرفته نشود.

کسانی مانند «علامه امینی» و «مرحوم سید محسن امین» و امثال این‌ها زحمات زیادی کشیده‌اند؛ اما با امکاناتی که امروز در اختیار ما هست، انتظار می‌رود در هر موضوعی وارد می‌شویم چند برابر آن‌ها کار کنیم.

اولاً این افراد در مورد این مسائل به صورت فردی کار کرده‌اند؛ ولی ما به صورت گروهی کار می‌کنیم. علاوه بر این آن‌ها برای پیدا کردن یک کتاب باید کیلومترها می‌رفتند، ولی ما با یک کلیک و درحالی‌که پشت میزمان نشسته‌ایم، هزاران کتاب در اختیارمان است.

این امکانات اقتضا می‌کند که کارهای ما پخته‌تر و مفصل‌تر باشد. در این‌جا ما ضمن بیان شبهات غدیر حدود یک و نیم برابر آنچه که در جزوه سازمان حج کار کرده بودیم، کار کرده‌ایم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته